

- تاریخ مناسبات-۲

سیاست کندی و انقلاب سفید شاه

■ گروه‌تاریخ: دولت آمریکا در ادامه روند حمایت‌های همه‌جانبه سیاسی نظامی و اقتصادی از ایران با روی کار آمدن کندی (در ژانویه ۱۹۶۱) به‌عنوان رئیس‌جمهور، به این نتیجه رسید که استمرار این حمایت‌ها ممکن است در داخل ایران با واکنش‌های مردمی مواجه شود که در آن صورت حیات رژیم و منافع آمریکا با تهدیداتی جدی روبه‌رو خواهد شد. براساس کدترین کندی تحت عنوان «اتحاد برای پیشرفت» بر شعارهایی نظیر اصلاحات، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و کرامت انسان تاکید می‌شد. کندی در عرصه سیاست خارجی و در مورد حکومت‌های متحد و وابسته به آمریکا بر ضرورت اعمال اصلاحات مسالمت‌آمیز از بالا به منظور متوقف کردن انقلاب خشونت‌بار از پایین بافشاری می‌کرد. شاه برای اجرای کدترین کندی در ایران کلیننه شریف امامی را منحل کرد و به تشویق آمریکا امینی نخست‌وزیر شد. شاه سپهبد‌بختیار را به واشنگتن فرستاد و خواستار کمک اقتصادی و نظامی بیشتر شد. فرد هالیدی در کتاب خود می‌نویسد:عکس‌العمل فشارهای آمریکا انقلاب سفید بود که در سال ۱۹۶۲م (۱۳۴۱ ش) آغاز شد و اگرچه در ماه ژوئیه ۱۹۶۲/۱۳۴۱ امینی نخست‌وزیر طرفدار آمریکا از کار بر کنار شد، ولی آمریکا با ادامه سیاست‌های داخلی رژیم ایران موافقت داشت و این موافقت همچنان تا حدود ۱۵ سال دیگر ادامه یافت و به این ترتیب روابط ایران و آمریکا از اوایل دهه ۱۹۶۰ بسیار نزدیک و صمیمانه بود و همکاری نظامی میان دو کشور بسط و توسعه فوق‌العاده یافت. صمیمانه‌ترین روابط با حکومت ریچارد نیکسون برقرار بود که در جریان آن ایران با حمایت کملل آمریکا به بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای تبدیل شد.

روابط ایران و آمریکا از ۱۵ خرداد تا انقلاب اسلامی

۱-کایتیتولاسیون

در ازای ۲۰۰میلیون دلار سلاح و مهمات که جانسون در اوایل زمامداری‌اش به ایران داد، دولت آمریکا از ایران خواست با اعطای مصونیت سیاسی به پرسنل نظامی آمریکا و خانواده‌های‌شان موافقت کن‌د.ولی دولت ایران پاسخ به این مساله را مدتی به تعویق انداخت و سرانجام دولت حسعلی منصور در مهر ۱۳۳۴ لایحه‌ای به مجلس برد که اجازه می‌داد: رئیس و اعضای هیات‌های مستشار نظامی آمریکا را در ایران که به موجب موافقت‌نامه‌های مربوط، به استخدام دولت شاهنشاهی هستند از مصونیت‌ها و معافیت‌هایی برخوردار کند. لایحه با اکثریت ضعیفی درحالی که ۶۱ نفر از نمایندگان رأی مخالف دادند در مجلس به تصویب رسید. امام خمینی نیز در سوم آبان ۱۳۳۴ در قم علیه کایتیتولاسیون این امتیاز تنگین و اسارت‌بار سخنانی کردند که در همان روز پراذشت و به ترک تکیه تبعید شدند.

۲- نقش مهم ایران در خاورمیانه از زمان ریچارد نیکسون به بعد

ایران که تا اواسط دهه ۱۹۶۰ نقش مهمی در صحنه سیاسی خاورمیانه نداشت با روی کار آمدن نیکسون (نوامبر ۱۹۶۸) به یکی از بازیگدهای مهم برای حفظ منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه تبدیل شد که این مساله از مهم‌ترین اهداف کدترین نیکسون بود که اعتقاد داشت برای جلوگیری از خطر نفوذ شوروی، یه‌سیاست آمریکا مسوولیت قسمت عمده دفاع از منافع خود را به کشورهای تحت سلطه‌اش به‌ویژه در خاورمیانه واگذار کند. در ادامه این سیاست بود که از اوایل دهه ۱۹۷۰ سیاست کلنده و مهمات آمریکا به ایران سرزای شد، این سیاست حتی زمان «جرالد فورد» که پس از استعفاى نیکسون متعاقب ماجرای واتر گیت، به ریاست‌جمهوری رسید،بود،تغییر نکرد.در دکترین نیکسون منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، بنابراین حفاظت از منافع وسیع آمریکا در این منطقه بر عهده دو استولانه ایران و اسرائیل قرار گرفت.

بر این اساس سوابق ارتباط با کشورهای عربی به اسرائیل سریده و نقش ژاندارم منطقه خلیج‌فارس بر عهده حکومت شاه گذاشته شد. در ماه مارس ۱۹۷۵ ایران و آمریکا یک قرارداد بازرگانی ۱۵میلیارد دلاری امضا کردند و آمریکا با احداث هشت فرودگاه‌اتمی در ایران موافقت کرد. در ۱۹۷۶ پروتکل بازرگانی دیگری بین دو کشور به امضا رسید که به موجب این حجم مبادلات بازرگانی دو کشور در پنج سال بعد ۵۲ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود. در این سال‌ها در رابطه با سیاست فروش سلاح از سوی آمریکا به ایران در بین مقامات آمریکایی و مطبوعات جهانی و مخالف خبری جنگ‌حال و انتقادات فراوانی صورت می‌گرفت که همواره کیسینجر از مدافعان اصلی رژیم شاه و سیاست آمریکا در این رابطه بود.

۲- روابط ایران و آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری جیمی کارتر
شده ایران از پیروزی دموکرات‌ها و انتخاب کارتر به ریاست‌جمهوری در ۱۳۵۵ اظهار نگرانی کرد و بیم آن داشت که به روابط و پیوندهای محکمی که با حکومت جمهوری خواهان آمریکایی برقرار کرده بود، آسیب‌های سختی وارد شود. دکترین کارتر سه بعد اساسی داشت:

۱- تعهد صریح و بی‌پرده آمریکا در بحث واکنش نظامی به هر شکل لازم در مقابل هر نوع تلاش شوروی برای حضور ژئوپولیتیک در مناطق جهان،

۲- تاکید بر حقوق بشر، فضای باز سیاسی، آزادی‌های مدنی و فشار بر حکومت‌های کمونیستی،

۳ - ایجاد فضای باز سیاسی و ترویج فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه با هدف حفظ حکومت‌های دیکتاتوری متحد آمریکا نظیر رژیم شاه.

در واقع پیروزی کارتر دوران عدم اطمینانی در روابط ایران و آمریکا پدید آورد. تصمیم بسیار مهمی که کارتر در بسو کار خود گرفت قطع صدور سلاح به رژیم‌های دیکتاتوری و وابسته به آمریکا بود و سعی کرد که تا تا رژیم‌های مترقی روایتی حسنه برقرار کند و به‌تدریج فعالیت‌های کارتر در جهت منافع حقوق بشر اثراتی بر رژیم‌های ارتجاعی و مستبد مثل ایران گذاشت که در نهایت باعث رنجش این نوع رژیم‌ها شد.

ادامه در صفحه ۱۲



دکتر محمدعلی موحّد

گفتار پیش‌رو درباره فصلی از تاریخ تحولات حقوقی ایران، «یاسا» چنگیزی و تأثیرات آن است. تا آنجا که تاریخ مدون ما نشان می‌دهد، حمله مغول بزرگ‌ترین واقعه‌ای است که پس از حمله عرب در ایران اتفاق افتاده است. پس از تسخیر این کشور در مدت‌زمان محدودی به بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان مبدل شدند وامپراتوری عظیمی را بنیاد نهادند.وسعت و پهنای امپراتوری مغول حتی از امپراتوری عرب هم بیشتر بود. مرزهای امپراتوری مغول از شرق به دریای چین و از غرب به جبال کارپات در اروپای شرقی یعنی از کاره تا لهستان و مجارستان منتهی می‌شد. هر دو حمله تأثیرات عمیق و دیرپایی را در ایران ایجاد کرد. به جا گذاشتند، حمله عرب دین نوینی را با خود آورد. ویرانی و کشتاری هم که با آن حمله همراه بود بر مقایسه با ویرانی‌ها و قتل‌عام‌های حمله مغول ناچیز می‌نمود.عرب‌هایی که زیر بیرق اسلام به ایران آمدند در اندک‌مدتی با فرهنگ‌های پیشرفته ایران و روم کنار آمدند. فرهنگ پیشرفته‌تر اسلام نتیجه تعاملی بود که در آن میان صورت گرفت. دوران زرین شکوفایی و اعتلای این فرهنگ از اواخر قرن دوم آغاز شد و تا اوایل قرن هفتم مقصران با هجوم مغولان دوام یافت. این دوره را محققان غربی، دوره رنسانس اسلام نامیده‌اند. یکی از شوکوفاترین و پربارترین شاخه‌های این رخ تحت تناور حقوق اسلام معروف به فقه بود که تفصیل و تکوین و رشد آن در ۶۰۰ سال مورد اشاره بالا از حوصله این مجلس بیرون است. البته هسته اصلی آن جنبه حیاتی دارد. نهال فقه حول ایت محدودی از قرآن کریم نشو و نما یافت و به مرور زمان انبوهی از بالاترین استعدادها و پرمایه‌ترین و قوی‌ترین دماغ‌های عالم اسلام را به خدمت خود گرفت و از ثمرات مساعی آنان تغذیه کرد و دقت و اتقان و انسجام پذیرفت. قبایل مغول مقلان ظهور چنگیز در اواخر قرن ششم هجری بر حسب نوع زندگی و موقعیت اقتصادی به دو گروه بیشه‌نشین و بیابان‌نشین تقسیم می‌شدند. گروه بیشه‌نشین در اقلیقه‌هایی که وسط درختان بیشه‌ها می‌ساخندند می‌زیستند و از گوشت شکار و شیره درختان تغذیه می‌کردند. از گاو کوهی و گور برای حمل و نقل استفاده می‌کردند. لباس‌شان از پوست جانوران بود و به زندگی بیشه‌نیشینی خود سخت پایبند بودند. پرورش گاو و گوسفند را که در میان بیابان‌نشینان مرسوم بود،دون شأن خود می‌دانستند. تربیت حیوانات اهلی از گوسفند و اسب و شتر در میان بیابان‌نشینان متداول بود و آنان در طلب چرا به اقتضای فصول سال از محلی به محل دیگر کوچ می‌کردند. چنگیز در میان چنین اقوامی برآمد. این اقوام پیرو دین و آیین مشغنی نبودند. حسن بهشتیگی خانوادگی و یاد نام مفخر نیاکان و بزرگان آنان جایگزین عواطف مذهبی و پرستش خدایان بود. با این همه بر آمدن چنگیز خالی از نوعی صیغه مذهبی نبود. لقب چنگیز در اورلتایی که به سال ۶۰۲ تشکیل شد، توسط تبتنگی، شمن بزرگ به او اهدا شد. نام اصلی او تموچین بود. به‌اعتقد بودند چنگیز ارتباط با عالم غیب داشت. جوینی می‌نویسد: «از جمله مغولان معتبر شنیدم‌که در سرمای سخت که در آن حدود باشد برهنه چند روز به بیابان خود رفتی و باز آمدی، گفتی خدایا با من سخن گفت و فرمود تمامت روی زمین به تموچین و فرزندان او دادم.»

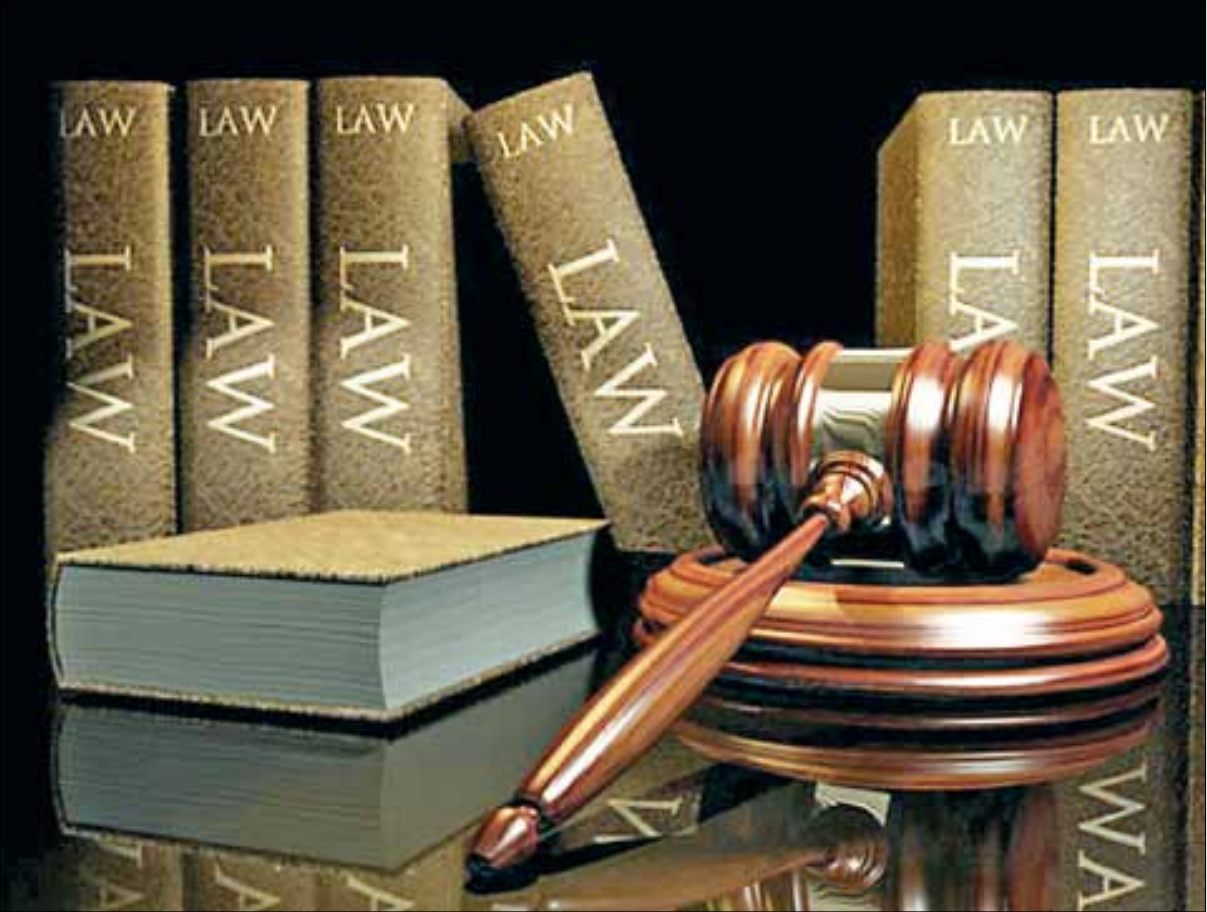
گفته می‌شد سوار بر اسب به آنجا می‌رود و خبر از آنجا می‌آورد. وصف هم می‌گوید: «شخصی تبتنگی نام بود و تجرد و اعتزالی داشت و می‌گفت الهامات به من می‌رسد. او را گفت من فرستاده تبتنگی‌ام. پادشاهی از آن توست و تو را نام چینگیز کردم.»
را‌ها در مواجهه با مشکلات به از نفاعات کوه مقدس بورگان گالدون می‌رفت و به رسم شمنی کلاه از سر برمی‌گرفت و کمر بر گردن می‌افکند و از عالم غیب استمداد می‌کرد و گاهی چند شبانه روز در آن کوه به نضر و زاری می‌پرداخت. چنان‌که پیش از حمله به چین و نیز پیش از حمله به ایران همین‌گونه عمل کرد. بعد از حمله به ایران از روی منبر مصالی بخارا به سخنرانی پرداخت و گفت: «من عذاب خدایم، اگر شما گناهان بزرگ نکردنی خدای چون من عذاب را به سر شما نفرستادی»

حال ببینیم یاسانامه چنگیز چه بود؟ عطا ملک جوینی نخستین بار در دیباچه کتاب خود دو واژه یاسا و آیین را با هم مترادف آورده و چند صفحه زیر عنوان ذکر قواعدی که چنگیزخان بعد از خروج نه‌اد، می‌نویسد: «بر وفق و اقتضای رای خود هر کاری را قانونی و هر صلحی را دستوری نهاد و هر گناهی را حدی پدید آورد. چون اقوام تاتار را خطی نبوده است بفرمود تا از آفریغون کودکان مغولان خط برآموزندند و آن یاسا‌ها و آن احکام بر توأمیر ثبت کردند و آن را یاسانامه بزرگ خوانند. و در خزانه معتبران پادشاه‌زادگان باشد. هر وقت که خانی بر تخت نشیند یا لشگری بزرگ بر نشاندن یا پادشاه‌زادگان جمعیت ساززند و در مصالح ملک و تدبیر آن شیوع بی‌ی‌بندند، آن تومار‌ها حاضر کنند و بنای کار‌ها بر آن نهند و تبعیه لشگر و تخاریب بلاد بر آن شیوه پیش گیرند.»
منتهای سراج از دیگر مورخان هم‌عصر جوینی که کتاب خود را به سال ۶۵۸ یعنی

تاریخ

خوانش امروزی قانون «یاسا»

قانون به روایت چنگیز



و به سبب بی‌مبالاتی در رعایت یاسا و رسوم چنگیزخان با مخالفت و شورش سرداران خود مواجه شد. در چین حکومت فرزندان چنگیز آخرین روزهای خود را می‌گذرانید و برای من جالب و شگفت‌انگیز بود که ببینم یاسای چنگیزی یعنی قواعد و احکام منبعث از رژیم زندگی صحرایی در کجا یا تا کجا در حصار محکم فقه رخنه انداخته و واکنش جوامع اسلامی در برابر آن چه بوده است. پژوهش‌های من نشان می‌دات تأثیر یاسا بر ساحت حقوق خصوصی تقریباً ناچیز و بالعکس در حقوق عمومی بسیار گسترده و عمیق بوده است. حاصل این مطالعات به صورت پر اکند و قلم‌باز در دفاتر متفرق باقی ماند و عنان توجه من به دست کسی که زمام خاطرها در قبضه تصرف اوست از آن مسیر منحصر فرمید. لکن به ساحت آن تلبستگی سابق تا مدتی هر نوشته‌ای که در این رابطه به دستم می‌رسید با شوق و رغبت می‌خواندم. به همین مناسبت در یکی از روزها که دوست بسیار عزیزم جناب آقای دکتر رحمانیان تنقدی از ارداتمند خود کرده بودند و صحبت از پژوهش‌های مربوط به عصر مغول به میان آوردند، آشنایی ابراز کردم و همان سبب شد که چنین مجلسی امروز فراهم آید و این افتخار برای بنده نصیب شد که گزارشی کلی و خیلی خیلی فشرده از ماحصل مطالعات خاک‌خورده و ناتمام جوانی را در جمع اهل نظر عرضه بدارم. مغربی صرخ مشهور مصری در جلدسوم از کتاب «المواعظ والاعتبار فی ذکری و الآثار» از ابوهاشم احمد بن برهان نقل می‌کند که او نسخه‌ای از یاسا را در کتابخانه مستنصریه بغداد دیده بود:
باجبر العبدالصالح داعی الی الله ابوهاشم احمد بن برهان اته را نسخه من الیاس یخراله المدرسه المستنصریه ببغداد.
آن‌گاه مقداری از مقررات یاسا را نقل می‌کند. مغربی صریح نمی‌نویسد اما چنین می‌نماید که آنچه آورده نقل قول از همان ابوهاشم است. ابوهاشم احمد بن برهان دوست مغربی قبیعی بود اهل مصر که ظاهراً به علت مخالفت با سلطان مصر مدتی را در عراق و سوریه به حالت تبعید گذراند و پس از بازگشت به مصر در فقر و گمنامی زیست و به سال ۸۰۸ وفات یافت.

چنگیز باز در هر مواجهه با مشکلات به از نفاعات کوه مقدس بورگان گالدون می‌رفت و به رسم شمنی کلاه از سر برمی‌گرفت و کمر بر گردن می‌افکند و از عالم غیب استمداد می‌کرد

با سلطان مصر مدتی را در عراق و سوریه به حالت تبعید گذراند و پس از بازگشت به مصر در فقر و گمنامی زیست و به سال ۸۰۸ وفات یافت.

آن همان زمان‌ها که به ماجرای اسلا علقه پینا کرده بودند، آن بخش از روایت مغربی را ترجمه کردم و به صورت مقاله‌ای در مجله کانون وکلای دادگستری به چاپ رساندم. پژوهش درباره یاسا در میان خورشناسان یک سابقه ۲۰۰ساله دارد. نخستین بار پتی دولارو در کتاب خود به نام «تاریخ چنگیزخان کبیر» که به سال ۱۷۱۰ انتشار داد، این بحث را پیش کشید و براساس اطلاعاتی که از کتاب میرخواند و برخی مآخذ دیگر فراهم آورده بود ۲۲ قلم از احکام یاسا را فهرست کرد. از آن پس دیگران براساس مآخذی که تدریجاً به چاپ رسید و در دسترس قرار گرفت، در تکمیل آن فهرست کوشیدند. مکمل‌ترین فهرست‌ها از آن روزاندکی بود، که به سال ۱۹۳۸ در مجله مطالعات آسیای هاروارد به چاپ رساند. در سال ۱۹۷۱ پروفیسور دیوید ایرلون بخش اول از چهار مقاله خود را تحت عنوان آزمون دیگر درباره یاسای بزرگ چنگیزخان در مجله استودیو اسلامیکا

قانون به روایت صحرانشینان مغول

حمیدرضا محمدی

آن می‌دانستند: «یاساهای چنگیزی حتی بعد از بافرتادن سلطنت اولاد اون از ایران، از طرف تیموریان نیز مورد احترام و رعایت بوده و در موقع بار دادن و راندن سیاست و غذا طبق آن عمل می‌کرده‌اند.» و حتی به یاسا جنبه الهی هم می‌دادند، چنانکه در صفحه ۳۰۳ تاریخ غزالی آمده است: «جد بزرگ ما چنگیزخان در بدو فطرت به تأیید الهی و الهام ربانی مخصوص بود و یاسا خود را از موی پاریکت‌تر رعایت می‌کرد.»
هرچند به نظر می‌رسد خشونت موجود در یاسا، عامل اصلی این اطاعت بی‌چون و چرا بوده است به‌طوری‌که

انتشار داد. بخش دوم و سوم و چهارم مقاله او در سال ۱۹۷۳ به چاپ رسید. ایرلون در مقاله خود آنچه را که مغربی درباره یاسا نوشته از فضل‌الله العمری گرفته بی‌آنکه اسمی از او برد و العمری نیز مطالب خود را درباره مغولان چنانچه خود گفته از کتاب جوینی اخذ کرده است. آنگاه ایرلون همت بر تخته‌نط جوینی و روایت او گماشته، او را مبدا خاندان تولی چهارمین فرزند چنگیزخان- دانسته که در چالپوسی و خوشایندگویی سر از پا نمی‌نشدند و شرط بیطرفی در تاریخ‌نگاری را به هیچ می‌شارد و انگهی در گزارش رویدادها رعایت نظم و ترتیب نمی‌کند و از شاخ‌ی به شاخ دیگر می‌پرد و مطالبی مهم اما بی‌ربط را درهم می‌آمیزد. ایرلون بر آن است که سه مبحث بزرگ از آنچه جوینی تحت عنوان یاسا آورده است، سر‌تاسر به قوانین یاسا یا ارتباط است و باید کنار گذاشته شود زیرا عنوان فصل اقتضا دارد که در آن از قانون‌ها و احکامی که چنگیزخان وضع کرده بود بحث شود و آن سه بحث یعنی مسایلی مربوط به سازمان قشون و شکار و یام ربطی به موضوع قانون ندارد. آخرین بحث مهم درباره یاسا که به نظر من رسیده مقاله آقای مورگان است که در سال ۱۹۸۶ در نشریه سورات معروف به مدرسه السنه الشرقیه در شماره ویژه پروفیسور لمتون چاپ شده. مورگان می‌گوید اگر در نوشته‌های جوینی و دیگران سخنی از یاسانامه بزرگ می‌رود که به امر چنگیزخان مکتوب شده بود و اگر مغول و غیرمغول بار داشته‌اند که چنین چیزی وجود داشته اما واقعیت آن معلوم نیست. یعنی شاید چنین چیزی اصلا وجود خارجی نداشته و یاسانامه بزرگ هم هرگز به صورت مکتوب در نیامده باشد. مورگان حدس می‌زند آنچه در عالم واقع خارج وجود داشت محاکماتی بود که یاقوق نامیده می‌شد و بعضاً صورت و ماحصل آن را به قید کتابت در می‌آوردند و آن را یاقوقامه می‌نامیدند. یاسا و یاسانامه در پندار مردم وجود داشت و خاورشناسی که در سواد یاسا‌زاسی یاسای پنداری، تک‌پارمهایی را از لابه‌لای روایات تاریخی گرد آورند در حقیقت اسیر توهمی بودند که مطالب کتاب را بر آریل دیکته می‌کرد. وابستگی این زن و شوهر به یکدیگر به اندازه‌ای بود که در سال ۱۹۸۱ پس از انتقال دورانت به بیمارستان، وقتی آریل از دکتر شنید که شانس زنده ماندن شوهرش اندک است، دیگرب که به غذا نزه تا اینکه در گذشت. قلب دورانت نیز پس از اینکه شنید آریل فوت‌شده از حرکت باز ماند و به او پیوست و هر دو در یک روز در کنار هم دفن شدند. آریل، ۱۲سال جوان‌تر از دورانت و شاگرد او بود. اندیشمند تاریخ تمدن با نگاهی تحلیلی، تاریخ تمدن را مورد بررسی قرار داده است. این مجموعه را مترجمانی چون «محمد بطحایی»، «احمد آرام» و «ع یاسایی» به فارسی ترجمه کرده‌اند. دیگر آثار آریل نویسنده «تاریخ ادبیات انگلیسی» در سال ۱۹۰۴، «تاریخ فلسفه» در سال ۱۹۲۳ و «توصیریهای زندگی» است که به کمک همسرش نوشته است. وی پیش از نوشتن کتاب تاریخ تمدن، «اصول حکمت و مسایل اجتماعی دوران معاصر» را تألیف کرده بود.

دورانت از جوانی به سوسیالیسم به‌عنوان روشی که می‌تواند به برابری انسان‌ها در طول زندگی و رفاه و سعادت آنان بینجامد، دل بست و بر خلاف نظر مادرش که مایل بود پسرش کشیش شود، به تحصیل تاریخ، فلسفه و ادبیات پرداخت و مدرس شد و سپس به پژوهش و کار تألیف روی آورد. مردم نام دورانت را که به دریافت عالی‌ترین نشان آزادی نایل شده، نه‌تنها بر خیابان‌های شهرها و مدارس و دانشگاه‌ها گذارده‌اند بلکه شهرک‌های متعدد، روزنامه و حتی هتل‌ها را به یاد او نام‌گذاری کرده‌اند. وی در سال ۱۹۴۸ به ترکیه، عراق و ایران سفر کرد. سخنرانی‌های وی دورانت درباره ادبیات ایران در دهه ۱۹۵۰ در دانشگاه «کلمبیا»، ادبیات ایران را به جهانیان شناساند. وی یک جلسه تمام تنها به تفسیر چرخ کیود، از هر چه قید تعلق پذیرد آزاد است.

ویل دورانت در کتاب «درس‌هایی از تاریخ» که در سال‌های آخر زندگی خود نوشت، می‌گوید: «تاریخ ملت‌ها را باید با توجه به پدیده‌های علمی جدید نوشت.» دورانت ۹۶ سال عمر کرد و سرانجام در هفتم نوامبر سال ۱۹۸۱ بدرود حیات گفت.

- روزنگار

روزی که ویل دورانت «تاریخ تمدن» به تاریخ پیوست

محمود فاضلی

■ ویل دورانت نویسنده و تاریخ‌نگار مشهور در پنجم نوامبر سال ۱۸۸۵ میلادی در ماساچوست آمریکا به دنیا آمد. مهم‌ترین اثر ویل دورانت «تاریخ تمدن» نام دارد که در ۱۱ جلد انتشار یافته است و نام این کتاب‌ها عبارت است از: «مشرق‌زمین»، «گالواره زمین»، «یونان باستان»، «قیصر و مسیح»، «عصر ایمان»، «رنسانس»، «اصلاح دینی»، «آغاز عصر خرد»، «عصر لویی چهاردهم»، «عصر ولتر»، «روسو و انقلاب» و «عصر ناپلئون». وی با اینکه می‌خواست کشیش شود، اما در دانشگاه بیشتر دانش‌ها از زیست‌شناسی گرفته تا آموزش و پرورش را تجربه کرد و سرانجام پس از خواندن کتاب «خالق» اسپینوزا به سراغ فلسفه رفت، آن را تا دکتر ادامه داد و استاد دانشگاه شد و کتاب‌های فلسفی زیادی تألیف کرد. اما همه اینها دورانت را خشنود نکرد تا اینکه به گفته خود، برای «آوردن حس کنج‌گویی»، سرر از تاریخ درآورد و در زمان استادی دانشگاه کالیفرنیا کتاب «تاریخ فلسفه» را نوشت که اندیشمندان و منتقدان آن را تحسین کردند. پس از آن بود که دورانت تصمیم به نوشتن «تاریخ تمدن جهان» گرفت. او کار پژوهشی و علمی خود را از فلسفه آغاز کرد و با تاریخ به پایان رساند. دورانت پس از گذراندن دوران تحصیل، دانشنامه‌اش را از دانشگاه «کلمبیا» دریافت کرد. مدتی خبرنگار روزنامه «شب نیویورک» بود و سپس به کار تدریس زبان لاتین، فرانسه و انگلیسی در کالج «سینتو هال» پرداخت. در سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و در سال ۱۹۱۳ در دانشگاه «کلمبیا» سرگرم تحصیل زیست‌شناسی و فلسفه شد. او برای نوشتن هر بخش از کتاب به گوشه‌ای از دنیا سفر می‌کرد؛ از مصر و ایران گرفته تا سبیری و ژاپن. هدف او نوشتن جلد اول کتاب تاریخ تمدن با نام «مشرق‌زمین، گهواره تمدن» بود. پس از چاپ جلد اول، سفرهای خود را به کشورهای مختلف جهان آغاز کرد که ۵۰ سال ادامه یافت. در نهایت در سال ۱۹۷۵ نگارش تمامی ۲۰جلد کتاب و همچنین سفرهایش به پایان رسید. وی در این کتاب نوشته است با بهره‌گیری از آثار مورخان دیگر، از «هروdot گرفته تا «ژرولد توبین»ی، که از ابتدای تاریخ بشر تاکنون زیسته‌اند، مکتب نوینی از تاریخ‌نگاری را به وجود آورد. بر خلاف دیگر تاریخ‌نگاران که تنها تمرکزشان بر رویدادهای تاریخی و سیر تمدن بشری بود، وی در اثر خود به عوامل تمدن‌ساز در طول تاریخ نیز توجه کرد. ویل دورانت معتقد بود، «تمدن رودی است با دو ساحل، اما بیشتر تاریخ‌نگاران تنها به خود رود توجه دارند.»

ابن نقل قول به این مساله اشاره دارد که تاریخ‌نگاران در بیشتر موارد، نهایت توجه و دقت خود را صرف رودخانه‌ای در جریان تاریخ نکرده‌اند که به طور معمول، پراشوب و پرهیوست و اجازه پراششها و تفسیرهای درست را نمی‌دهد. در مقابل، او دیدگاه دیگری را مطرح می‌کند که در آن حواشی تاریخ و تمدن (ساحل‌ها)، می‌توانند به اندازه خود متن تاریخ مهم باشند. به نظر او همه مردمانی که در طول تاریخ، خله و مجسمه ساخته یا شعر سراییده‌اند نیز به شکل‌گیری تمدن نقش داشته‌اند. او تأکید کرد بدون همسرش «آریل» موفق به نوشتن تاریخ تمدن چندجلدی خود نمی‌شد که کار تحریر آن نیمه‌روز طول کشید. دورانت مطالب کتاب را بر آریل دیکته می‌کرد. وابستگی این زن و شوهر به یکدیگر به اندازه‌ای بود که در سال ۱۹۸۱ پس از انتقال دورانت به بیمارستان، وقتی آریل از دکتر شنید که شانس زنده ماندن شوهرش اندک است، دیگرب که به غذا نزه تا اینکه در گذشت. قلب دورانت نیز پس از اینکه شنید آریل فوت‌شده از حرکت باز ماند و به او پیوست و هر دو در یک روز در کنار هم دفن شدند. آریل، ۱۲سال جوان‌تر از دورانت و شاگرد او بود. اندیشمند تاریخ تمدن با نگاهی تحلیلی، تاریخ تمدن را مورد بررسی قرار داده است. این مجموعه را مترجمانی چون «محمد بطحایی»، «احمد آرام» و «ع یاسایی» به فارسی ترجمه کرده‌اند. دیگر آثار آریل نویسنده «تاریخ ادبیات انگلیسی» در سال ۱۹۰۴، «تاریخ فلسفه» در سال ۱۹۲۳ و «توصیریهای زندگی» است که به کمک همسرش نوشته است. وی پیش از نوشتن کتاب تاریخ تمدن، «اصول حکمت و مسایل اجتماعی دوران معاصر» را تألیف کرده بود.

دورانت از جوانی به سوسیالیسم به‌عنوان روشی که می‌تواند به برابری انسان‌ها در طول زندگی و رفاه و سعادت آنان بینجامد، دل بست و بر خلاف نظر مادرش که مایل بود پسرش کشیش شود، به تحصیل تاریخ، فلسفه و ادبیات پرداخت و مدرس شد و سپس به پژوهش و کار تألیف روی آورد. مردم نام دورانت را که به دریافت عالی‌ترین نشان آزادی نایل شده، نه‌تنها بر خیابان‌های شهرها و مدارس و دانشگاه‌ها گذارده‌اند بلکه شهرک‌های متعدد، روزنامه و حتی هتل‌ها را به یاد او نام‌گذاری کرده‌اند. وی در سال ۱۹۴۸ به ترکیه، عراق و ایران سفر کرد. سخنرانی‌های وی دورانت درباره ادبیات ایران در دهه ۱۹۵۰ در دانشگاه «کلمبیا»، ادبیات ایران را به جهانیان شناساند. وی یک جلسه تمام تنها به تفسیر چرخ کیود، از هر چه قید تعلق پذیرد آزاد است.

ویل دورانت در کتاب «درس‌هایی از تاریخ» که در سال‌های آخر زندگی خود نوشت، می‌گوید: «تاریخ ملت‌ها را باید با توجه به پدیده‌های علمی جدید نوشت.» دورانت ۹۶ سال عمر کرد و سرانجام در هفتم نوامبر سال ۱۹۸۱ بدرود حیات گفت.